

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۸ نومبر ۲۰۲۰

مدخلی کوتاه به نظر و عمل [تئوری و پراتیک]

عدم پیوستگی با جامعه و جنبش‌های اعتراضی، آورندهٔ وارفتگی، گرفتاری و بیماری‌های تئوریک - سیاسی است. اساساً وظیفه و سیاست کمونیستی راه اندازی جنبش‌های بزرگ و تغییر به سمت آرمان مردمی است. پس باید در مکانی فعالیت کرد و زیست که مردم اند. باید با جامعهٔ طالب دگرگونی همراه و نیز در همراهی با اعتراضات کارگری و توده‌ئی، نظام‌های مدافع وضعیت موجود را به مصاف طلبید. خطاست که نظر در دالان‌های سازمانی - حزبی گور و روشنفرانه، آغشته به بی‌عملی گردد. به این جهت که بی‌انطباقی و بی‌همسوئی ایده با دنیای بیرونی (جامعه و مردم)، بازدارندهٔ خلاقیت ایده‌های مارکسیست - لنینیستی و به خصوص جهت دهندهٔ افراد و تجمعات به مارکسیسم انتزاعی است. رفع نارسائی‌ها و اثبات ایده تنها با پراتیک زنده و آن‌هم با عمل اجتماعی ممکن‌پذیر است. نمی‌شود بدون وصل این دو موضوع (تئوری و پراتیک)، فهم و شعور سیاسی را تازه تر، و یا این که راه را پویاتر کرد. پاسخ فلسفهٔ مارکسیست - لنینیستی نسبت به نظر و عمل بسیار بارز است. نظر برخاسته از درک قاعده بندی‌ها، روابط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و به دنبال، مکلف به نشان دادن آلترناتیوهای نوین (بالنده) نسبت به روابط کهن (تخریب‌گر) و اسارت‌بار است. نظر و عمل پیچیده به هم اند و یکی بدون دیگری فاقد روشنگری، نقش آفرینی و اثرگذاری هاست. لذا نقض آن با هر تعبیر و تفسیری، به معنای پس افتادن از انجام وظایف کمونیستی است. به سخن دیگر اشتباهات نظری را نمی‌شود بدون عمل برطرف کرد. اوضاعی که متأسفانه نه این روزها بساکه دهه هاست چپ ایران با آن‌ها در کلنجا می‌باشد.

کاملاً محسوس است که پندارهای ناهمگونی در مبحث نظر و عمل، در میان عناصر و حامیان مردم موجود است. به همین دلیل واکاوی این دو مقوله می‌تواند در کار و در سمت و سو دادن جنبش‌های اعتراضی و همچنین در پالایش افکار عناصر و نیروهای مدعی جامعهٔ کمونیستی مثمرتر واقع شود. سنگین کردن نظر (تئوری) در تقابل با عمل (پراتیک)، و یا افزودن بر عمل و عقب قرار دادن اندیشه و نظر، حامل استنباط و برداشت‌های ناصحیح از آرمان مارکسیست - لنینیستی است. در هر صورت و مقدمتاً می‌شود گفت که "بدون تئوری انقلابی، هیچ جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد". با این وصف جنبش بدون راهنمایی‌های فکری - سیاسی توأم با فعالیت و عمل آگاهانه (پیشاهنگ) بی‌معناست. عمل (پراتیک) برگرفته از نظر (تئوری) و در خدمت به اندیشهٔ سیاسی است. خلاصه و علی‌رغم وجود گرایش‌ها و ارزیابی‌های ناهمسان در میان عناصر، تجمعات و نیروهای چپ پیرامون تئوری و پراتیک، این

پُرسش‌ها مطرح است که چطور می‌شود سیاستی را پی ریخت و از عمل آن صرف‌نظر کرد؟ چطور می‌شود دست به عمل زد و عقب آن، نظر را، در نظر نگرفت؟

صراحتاً می‌شود گفت که ایرادهای برگرفته و یا تمرکز بیش از اندازه در توضیح این دو مقوله، که در دنیای مجازی با آن‌ها رودرروئیم، مرتبط به مسایل دیگری است. به این علت که کسب شناخت و تصحیح آن مستلزم ورود به بعضاً پیش شرط هاست؛ مستلزم ورود به درون پدیده (روابط و مناسبات اجتماعی) برای انجام عمل بالاتر است. به غیر از این‌ها، خرده کاری و به معنای فرار از پاسخ‌گویی‌های عملی به سختی‌ها و دشواری‌های روبه روی جنبش‌های اعتراضی است. برای اثبات این قضیه می‌توان به آرایش طبقاتی و صف‌بندی‌های روشن در درون جامعه اشاره کرد؛ می‌توان کنش و واکنش‌ها، خواست‌های سیاسی - اقتصادی دو سوی قضیه را شاهد گرفت و نشان داد که مسائل پیش‌ارو عناصر و تجمعات چپ (خارج از کشوری)، در جواب به مبارزه طبقاتی درون جامعه نیست. تعرضات بی‌وقفه سران حکومت از یکسو و مقابله جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی از سوی دیگر، تأییدگر این حقایق است که چگونه دو سوی قضیه در جدال سخت، و نیز در نبرد بی امان اند. منظور این که پیدائی خواست و حضور سرزننده کارگران، دانشجویان، زنان و همه قربانیان ستم امپریالیستی را به عینه می‌شود در میدانی متفاوت تولیدی، در خیابان‌ها، و نیز در درون سیاه‌چال‌ها دید. در مقابل سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هم بی‌وقفه به جامعه و به مردم تعرض می‌کنند و علی‌رغم سرکوب‌های متعدد، بگیر و ببندها و شکنجه‌های بی پایان، جامعه یک لحظه آرام و مردم از طرح مطالبات اولیه و خواسته‌های بحق شان عقب ننشسته اند. با این حساب طرح و به میان کشیدن موضوع و یا موضوعاتی همچون عدم آشنائی طبقه کارگر، زنان و جوانان به خواست‌ها و به منافع خودی بناصحیح است. چرا که دلیل بی‌سرانجامی اعتراضات کارگری و توده‌ئی نه در نبود نظر و یا در فقدان تحلیل از قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه بلکه به عدم حضور طولانی و به بی‌عملی مزمن پیروان انقلاب برمی‌گردد.

برای اثبات این قضیه نگاهی گذرا به برنامه‌های نوشته شده "سازمان‌ها" و "احزاب" مدعی تغییر وضعیت موجود بیندازیم. آیا به غیر از این است که نمی‌شود کمترین ردپائی در ناروشنی‌های سیاسی - تئوریک آن‌ها یافت؟ آیا به غیر از این است که با ترافیک نظری (گفتاری) و افراط در موضع‌گیری‌ها مواجهیم؟ آیا به غیر از این است که این روزها دنیای مجازی پُر از عقیده و نظر نسبت به رویدادهای متفاوت جهان و ایران است؟ آیا به غیر از این است که با عکس العمل‌های "جرقه وار" پیرامون رخدادهای گوناگونی همچون لشکرکشی‌ها، جنگ‌های ارتجاعی، موضع‌گیری‌ها در حول و حوش اعتراضات و اعتصابات کارگری، توده‌ئی، درج "آگهی‌های سیاسی"، و غیره روبه روئیم؟

اضافه تر به این دست سؤالات پاسخ دهیم که کدام عنصر و یا نیروهای چپ ایرانی (با هر نگاه و تئورئی)، فاقد اندیشه و نظر پیرامون رهائی از زیر ستم امپریالیستی - و به خصوص از زیر سلطه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی - است؟ کدام عنصر و یا جریان مدعی منافع توده‌های محروم در برابر تحرکات ضد انقلابیون اقصا نقاط جهان، "بی‌نظر" و یا "ندانم کار" است؟ مگر موضع‌گیری‌های پی در پی پیرامون رخدادهای ایران و جهان، به مثابه پیروی از سیاست و تئوری معینی نیست؟ مگر عده‌ای بر این باور نیستند که از طریق حزب و یا دسته‌های مسلح می‌شود طبقه کارگر و دیگر توده‌های ستم‌دیده را بسیج و از شر مناسبات و سیستم امپریالیستی نجات داد؟ خلاصه دلیل فقدان انطباق نظر با عمل (از جانب سازمان‌ها و احزاب) در چیست؟ دلیل عدم در دستور کار قرار دادن کمونیستی پیرامون انجام ناکرده‌ها در چیست؟

دودلی نیست که گفت‌وگو تازم و یا دستیابی به ایده "نوین" در بستر نقد و بررسی از موقعیت نظری ممکن‌پذیر است. به غیر این دست نیافتنی است. متأسفانه نقد با افکار همه بیگانه شده است، به این دلیل که کسی قلباً به فکر بسیج کارگران و

نقش آفرینی در برابر رژیم سرپا جمهوری اسلامی نیست. بر همین اساس علل نه در نبود نظر و یا جمع‌بندی‌های روشن برای انجام کار مطلوب‌تر بلکه با تقریط در عمل و افراط در نظر روبه روئیم. لذا بی‌دلیل و برای گریز از بازخواست‌های بجاست که، حرف از نبود تحلیل و یا کسب ایده "نوین" به میان می‌آورند؛ بنابجا دارند عدم پیشرفت جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی را در ندانم کاری‌های نظری و یا در ناروشنی‌های برنامه عمل کمونیستی توضیح می‌دهند! به طور مثال از تاکتیک‌های سازمانی - حزبی همچون "شوراهای کارگری"، "سندیکا"، "مجامع کارگری"، "گارد آزادی"، "هسته‌های مسلح کارگری"، دسته‌های مسلح شهری و روستائی گرفته تا اشکال حکومتی بعد از سرنگونی را دارند هر چند ساله در "کُنگره‌ها"، "جلسه‌ها"، "شورایعالی" و امثالهم "تدوین" و به "تصویب" می‌رسانند. سؤال این است، آیا جامعه محق و یا مجاز نیست تا بازتاب‌های عملی آن‌ها را در میان کارگران، بقیه زحمت‌کشان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی مشاهده کند؟

به هر حال و جدا از راه اندازی و طرح موضوعات بی‌مایه، میدان‌های اعتراضی خالی از ایده‌های سالم و سازنده است. راست‌ها و بالائی‌ها من حیث المجموع سوار بر جنبش اند و آن‌ها را از مسیر اصلی اش منحرف می‌سازند. علم شدن "جنبش اصلاح طلبی"، "سبز" و "اعتدال" و غیره - و آن‌هم در دوره‌های معین و موقعیت‌های حساس تاریخی- نماد کاستی‌های نظری - عملی پیروان انقلاب و حامیان مردم است. به مدت چهار دهه میادین طبقاتی خالی از نمایندگان حقیقی کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان و کودکان شده است؛ به مدت چهار دهه وادادگان سیاسی و وابستگان به سرمایه، جنبش‌های اعتراضی را از درون تهی ساخته اند. جامعه بسیار ملتهب و مردم تشنه حضور حامیان سالم و حقیقی خود و آن‌هم در هنگامه تعرض جانیان بشریت به جان و مال شان اند. این خواست حقیقی و نیاز جنبش‌های اعتراضی است و در این بین، کسی حاضر به مسئولیت‌پذیری عملی از وضعیت دهشتناک کنونی نیست. کسی قصد و مقصودش وصل به جامعه و به پایگاه اجتماعی نیست. همه محروم از پتانسیل کمونیستی پیرامون اعلان علنی بی وظیفه‌گی عملی خویش به دنیای بیرونی اند؛ همه علی‌رغم گذشته‌های کم نور و پُر نور سیاسی، آماده جانفشانی و یا راه اندازی انقلاب نیستند و در صدد "تزریق" آگاهی و هدایت ریموت کنترولی جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی اند؟

بنابه ده‌ها دلیل، بیماری مزمن و ناعلاجی بر تن عناصر و نیروهای چپ (خارج از کشوری) لانه کرده است و علی‌رغم شکست‌های فاحش و ممتد، غرق در خودبینی، منمیت، تکبر سیاسی، مبالغه‌گوئی و به خصوص غرق در عدم صراحت و لجه کمونیستی اند. درد عناصر و پیروان چپ، در عدم توضیح واقعی جایگاه خودی است. درد، در برشماری موضوعات بنابجا، به جای موضوعات بجاست. درست است که سرکوب عامل بازدارنده جنبش‌های کارگری و توده‌ئی در برابر رژیم سرپا جمهوری اسلامی است، اما نمی‌شود به مدت چهار دهه، ناتوانی و در حقیقت غیر رودرروئی عناصر و نیروهای کمونیست را تماماً در زورورق نبود دموکراسی و یا غیرمدارائی سران حکومت با هرگونه مطالبات توده‌ئی پیچید. برای این که جمهوری اسلامی نیامده است تا دامنه دموکراسی را پهن‌تر کند؛ نیامده است تا حقوق مردم را به رسمیت بشناسد؛ نیامده است تا زندان‌ها را بر چیند. در عوض آمده است تا حلقه میادین متفاوت اعتراضی را تنگ‌تر و ندای هرگونه آزادیخواهی را در گلو خفه سازد. این خاصیت نظام‌های سرمایه داری و به ویژه نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در عمل نشان داده اند که کاملاً بر سیاست و برنامه‌های شان اشراف دارند؛ نشان داده اند که لحظه‌ای از تحمیل و تحقق آن‌ها به جامعه و به مردم عقب نخواهند نشست. پس آنچه آشکار است، آن است که "سازمان"، "حزب" و یا عنصر کمونیستی از حضور و از مقابله با

ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی پس مانده و حاضر به محک و یا انجام عملی آجرهای فکری چیده شده اش در درون جامعه نیست.

در حاشیه و تکرار این موضوع بی‌مناسبت نیست که خوش‌بختانه مردم آماده انجام هر کارند؛ در میادین اعتراضی حضور فعال دارند و نیز تا به حال بیش از اندازه در برابر ارگان‌های سرکوب نظام، از خود مایه گذاشته اند. سوی سوم قضیه ناپیدا و گم شده است. در خود، و مشغول بحث‌ها و کلنجار رفتن بی‌مایه و غیرمبارزاتی است. با "امیدواری" تمام، در انتظار تغییر جامعه از سوی دوم قضیه (یعنی کارگران و زحمت‌کشان) است. موضوعی که ناممکن و به طور قطع تضمین کننده زندگی و آینده بهتر برای کارگران، زحمت‌کشان و جوانان نیست. چگونه می‌توان انتظار تغییر بنیادی جامعه بدون رهبری سالم و کمونیستی را داشت؟ بی شک ضامات این موضوع (یعنی تضمین زندگی و آینده بهتر برای توده های ستمدیده و کودکان)، به عهده مدعیان و نیروهای حامی طبقه کارگر و زحمت‌کشان است. پس تغییر شرایط و ریل حاکم بر جامعه به عهده کمونیست‌هاست؛ عقب راندن ارگان‌های سرکوب نظام از جان و مال توده های ستمدیده به عهده مدافعان تغییر بنیادی نظام امپریالیستی است. توازن کنونی را در صورتی می‌شود جابه جا کرد که پرچم سازمان متناسب با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه را در میادین طبقاتی برافراشت. نظر را در صورتی می‌شود تازه تر کرد که سیاست نوشته شده خود را در درون جامعه (و یا در میان بخش‌هایی از آن) مورد آزمون و آزمایش قرار داد. بدون ورود به چنین پروسه‌هایی نه تنها روند انقلاب در دست اندازهای نظام امپریالیستی گیر خواهد کرد، بلکه جامعه، کارگران و زحمت‌کشان مسیر مخرب‌تری را تجربه خواهند کرد.

۷ نومبر ۲۰۲۰

۱۷ آبان [عقرب] ۱۳۹۹